

آثار حقوقی فساد بر قراردادهای نفت و گاز

جعفر نوری یوشانلوئی^۱، عصمت شاه‌مرادی^{۲*}

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۵)

چکیده

نفت به‌منزله کالای راهبردی بستری مناسب برای بروز فساد در کشورهای صاحب نفت و ساختار شرکت‌های عظیم نفتی پدید می‌آورد. این تحقیق با بررسی موردی یک پرونده، ابتدا فهرستی از علل و موارد فساد در پروژه‌های نفت و گاز ارائه می‌دهد، سپس با تحلیل آرای داوری و قضایی مربوطه، قابلیت ابطال این قراردادها و نقش قانون ماهوی و قانون حاکم بر داوری را بررسی می‌کند. اقدام به فساد در مقایسه با فساد ماهوی قرارداد، استقلال موافقت‌نامه داوری و اشتباه در انتخاب مقر داوری بدون دانش کافی در مورد قانون مقر، علاوه بر ناممکن بودن توقف رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داوری، از جمله موضوعاتی است که مبحث دوم مقاله به آن می‌پردازد. در مبحث نهایی راهکارهای پیشنهادی با توجه به قوانین داخلی و بین‌المللی معرفی می‌شود.

واژگان کلیدی

اقدام به فساد، داوری، فساد، قراردادهای نفتی، قانون مقر، کرسنت.

* . E-mail: eshahmoradi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نفت به منزله کالای راهبردی و انعقاد قراردادهای نفتی با ارقام نجومی می‌تواند به منبعی برای اقدامات مبتنی بر فساد تبدیل شود. در این میان ممکن است استانداردهای اجباری قوانین و مقررات چه به لحاظ حقوقی و چه از جنبه فنی دستکاری شوند تا برخی ذی‌نفعان در فرایندهای آلوده به منافع انحصاری یا غیرانحصاری بیشتری دست یازند.

پرسش این است که آیا قراردادهای مبتنی بر فساد ابطال شدنی خواهند بود؟ در صورت قابلیت ابطال، نقش قانون حاکم بر قرارداد یا قانون حاکم بر داوری و قانون مقرر چیست و این موارد تا چه اندازه مؤثر خواهند بود؟ در بررسی پرونده کرسنت اهمیت قانون حاکم بر موافقت‌نامه داوری را در این میان خواهیم دید. هرچند قرارداد ممکن است در ظاهر کاملاً قانونی باشد، این امکان وجود دارد که از ابتدا بر رویه‌هایی ناسالم استوار شده و اکتساب قرارداد بر مبنای رشوه باشد. این در حالی است که در برخی سیستم‌های قضایی، از جمله انگلستان، رویکرد قضات و دیوان‌های داوری به این موضوع ممکن است متفاوت باشد، به‌خصوص که انتخاب مقرر داوری نیز در این میان بی‌تأثیر نیست. از همین رو در مباحث بعدی پرونده کرسنت را از منظر دیوان داوری و دادگاه تجاری بررسی خواهیم کرد.

این مقاله ابتدا علل و موارد فساد در دوره حیات قراردادهای نفتی را مرور می‌کند، سپس با بررسی موردی آرای صادره در پرونده کرسنت و تحلیل حقوقی آن، آثار حقوقی و اشکالات وارد بر دفاعیات وکلای ایرانی را تحلیل می‌کند. در ادامه در مبحث نهایی راهکارهای پیشنهادی ارائه می‌شود.

۲. علل و موارد فساد در پروژه‌های نفتی

رویه‌های فساد در مراحل مختلفی طی دوره حیات قرارداد امکان ظهور می‌یابند. با این فرض در این مبحث علل و موارد فساد در بخش‌های مختلف مذاکره، انعقاد و اجرای قراردادهای نفتی بررسی می‌شود.

منافع سیاسی و اقتصادی در صدر علل فساد در قراردادهای نفتی به شمار می‌روند. مباحث مربوط به امنیت انرژی از یک‌سو و مبادله نفت با سلاح از سوی دیگر، می‌تواند این کالا را به خاستگاه اقتصادی کلان تبدیل کند. شرکت‌های ملی نفت با در دست داشتن ذخایر نفت جهان از بازیگران اصلی در چرخه فساد محسوب می‌شوند. چانه‌زنی این

قدرت‌ها با سیاست‌مداران فاسد و وزرا (Al-Kasim, et al., 2008: 18-19) احتمال رشوه و اعمال نفوذ را در این زمینه بیشتر می‌کند.

ممکن است مبنای شکل‌گیری قرارداد از ابتدا بر رویه‌هایی ناسالم استوار شده باشد. برای مثال، تشریفات برگزاری مناقصه برگزار نشده یا انعقاد طرف قرارداد با دریافت رشوه و اعمال نفوذ صورت گرفته باشد، همچنین ممکن است قرارداد ابتدا به طور صحیح منعقد شده باشد، اما پس از انعقاد در آن دستکاری شده باشد، از جمله اینکه قرارداد در حالی که به طور کامل و صحیح اجرا نشده است، حسن انجام کار پیمانکار صادر شده یا شرایط قرارداد پس از مذاکره مجدد با تغییرات اساسی به نفع طرف غیردولتی مواجه شده باشد.

قراردادهای نفتی به سبب شمول پیمان‌های دولتی برای اشخاص حقیقی و حقوقی از جذابیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند که خود می‌تواند عاملی برای رشوه به منظور تأثیرگذاری در روند انتخاب شرکت‌های متقاضی محسوب شود (بینایی، ۱۳۸۶). برای مثال، در خصوص قراردادهای جدید نفتی ایران موسوم به IPC^۱ معیار برای مناقصات می‌تواند طوری طراحی شود که فقط برخی شرکت‌های خاص امکان شرکت در مناقصه داشته باشند و از این مسئله به منزله ابزاری برای دریافت رشوه استفاده شود. برای مثال، در یکی از مناقصات بخش نفت^۲ نام دو برند خارجی ذکر و گفته شد که فقط این دو برند پذیرفتنی‌اند، در صورتی که به گفته برخی کارشناسان، همان تجهیزات با کیفیت مناسبی در داخل تولید می‌شوند (صدری، ۱۳۹۳). نقض تشریفات برگزاری مناقصات از طریق ارائه اطلاعات محرمانه (Della Porta & Vanucci, 1999) نیز از موارد دیگر فساد در این مرحله از حیات قراردادی است.

صلاحیت‌های اختیاری در پروژه‌های نفت و گاز و راه‌حل‌های غیررسمی نیز به ایجاد فضایی برای پذیرش عملکرد فساد دامن می‌زند. ریسک فساد در نحوه تعیین میزان هزینه‌ها در جایی که درصد سود شرکت نفتی در قرارداد ثابت است نیز از این قبیل عوامل محسوب می‌شود. مرحله مذاکره مجدد از دیگر عوامل فسادآلود است مگر اینکه مذاکره همراه با شفافیت و پاسخگویی باشد (Al-Kasim, et. al, op.cit., 17, 25). قراردادهای

1. Iran Petroleum Contracts (IPC).

۲. شرکت نفت فلات قاره ایران.

نفتی به دلیل دوره طولانی آن‌ها ممکن است دچار تغییرات و تحولاتی در چرخه عمر خود شوند. برای مثال، تغییرات در بازار و وابسته بودن یکی از فاکتورهای قراردادی به نرخ روز بازار در صورتی که فرمول یا ترتیب خاصی پیش‌بینی نشده باشد ضرورت اصلاح و بازنگری در قرارداد را ایجاد می‌کند. این در حالی است که نهادهای نظارتی در این مراحل نیز می‌بایست به وظیفه خود عمل و همچون مراحل پیش از انعقاد و هنگام انعقاد با نظارت بر اصلاحات و احیاناً الحاقیه‌های قراردادی مانعی بر سر فساد احتمالی در این مرحله از چرخه عمر قرارداد ایجاد کنند.

در استفاده از توان داخلی نیز دخالت مقامات دولتی ممکن است شرکت‌های بین‌المللی را به پرداخت رشوه به شرکت‌های محلی و تبدیل آن‌ها به جلودار در فرایند مناقصه مجبور کند. مقامات دولتی ممکن است از آن دسته از شرکت‌های بین‌المللی که به فعالیت در بخش نفت و گاز این کشورها تمایل دارند اخاذی و آن‌ها را به همکاری با شرکت‌های خود یا شرکت‌های دوستان و خانواده خود مجبور کنند. در بسیاری از موارد شرکت‌های داخلی منتخب حتی توانایی و تخصص ارائه خدمات موضوع قراردادها را ندارند. شرکت‌های بین‌المللی صرفاً مجبورند که مبالغ توافق شده را به صورت رشوه پرداخت کنند تا موفق به انعقاد قرارداد شوند، سپس این خدمات را خود انجام می‌دهند. در واقع این شرکت‌ها به شرکت‌های خارجی تحمیل می‌شوند. در بسیاری از کشورها، نهادهای دولتی مسئول تهیه و حفظ فهرستی از تأمین‌کنندگان داخلی است. این ریسک وجود دارد که شرکت‌های محلی به مقامات دولتی رشوه دهند تا نام آن‌ها در این فهرست گنجانده شود. در قراردادهای IPC نیز این ریسک و نقد وارد شده است که امکان ورود شرکت‌های خارجی به ترتیبی ناسالم با طرف‌های داخلی برای رسیدن به پروژه وجود دارد. البته با توجه به متن انگلیسی بند ۵ از ماده ۳۸ یکی از پیش‌نویس‌های این قراردادها «طرفین قرارداد از کلیه قوانین، مقررات، قواعد و یا رویه‌های خوب بین‌المللی صنعت نفت در خصوص مقابله با رشوه و فساد پیروی می‌کنند. بر همین اساس هر یک از طرفین بدین وسیله متعهد می‌شود که در تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قرارداد خود یا مدیران یا کارمندان ... وی هیچ نوع امتیاز مالی ... را پیشنهاد نداده یا پذیرفته است ... و اقدامات مقتضی را جهت جلوگیری از پیمانکاران فرعی ... خود نیز در این خصوص انجام داده

است» (IPC final version by steering committee, 18.11.15). به همین ترتیب فساد در سرمایه‌گذاری‌های مشترک و انتخاب شرکای سرمایه‌گذاری مشترک نیز باورپذیر است.

۳. تحلیل حقوقی پرونده کرسنت

در این بخش پرونده کرسنت و آرای صادره در این خصوص بررسی می‌شود. رأی صادره مورخ چهارم مارس ۲۰۱۶ در دادگاه تجاری انگلستان، به طرفیت شرکت ملی نفت ایران (NIOC) به منزله خواهان در مقابل شرکت اینترنشنال نفت و گاز کرسنت، یک رأی با محتوایی در خصوص موافقت‌نامه داوری، تفسیر قرارداد و اتهام رشوه است.

۳.۱. اصول استخراج‌شدنی

با توجه به رأی صادره دیوان داوری که مورد تأیید دادگاه عالی انگلستان نیز قرار گرفت، اصول استخراج‌شدنی از این پرونده عبارت‌اند از:

در صورتی که مقر داوری انگلستان تعیین شده باشد، به طور پیش‌فرض این قانون انگلستان است که بر موافقت‌نامه داوری حاکم است. اغلب، این موضوع می‌تواند با قانون ماهوی حاکم بر قرارداد متفاوت باشد. به همین دلیل، هرچند در قرارداد بلندمدت عرضه و خرید گاز (GSPC) که در سال ۲۰۰۱ منعقد شده بود، قانون حاکم ایران تعیین شده بود، به دلیل تعیین انگلستان به منزله مقر داوری، در نهایت قانون انگلستان نیز بر موافقت‌نامه داوری حاکم شد.

در جایی که به موجب قرارداد لازم است یکی از طرفین طی موافقت‌نامه کتبی قبلی رضایت طرف مقابل را جلب کند، این الزام به محض درخواست، اعطا و مکتوب‌شدن انجام‌شده تلقی می‌شود. نیازی نیست که رضایت کتبی به طرف درخواست‌کننده ارائه شده یا به دست او رسیده باشد.

1. National Iranian Oil Co v. Crescent Petroleum Co International Ltd & Anor. Queen's Bench Division (Commercial Court) 4 March 2016, [2016] EWHC 510 (Comm), [2016] 1 C.L.C. 508.

قراردادی که به موجب رشوه منعقد شده باشد نمی‌تواند به استناد سیاست‌گذاری عمومی^۱ غیرنافذ یا باطل باشد. علاوه بر این، هیچ دلیلی در سیاست‌گذاری عمومی نمی‌تواند وجود داشته باشد که براساس آن بتوان قراردادی را که برای رشوه تلاشی ناکام^۲ بوده است - در جایی که قرارداد به‌خودی‌خود غیرقانونی نیست - اجرانشدنی و غیرنافذ کرد. همان‌طور که از متن آرا مشخص است در این پرونده نظر داوران و قضات دادگاه اقدام به رشوه است و اقدامی ناکام، و ادعای فساد در این پرونده در عالم ثبوت باقی ماند و وکلای طرف ایرانی از اثبات آن عاجز ماندند. با وجود قابلیت استخراج اصول ذکرشده از متن رأی، مسائلی درخصوص حقایق پرونده درخور بحث است که البته از آنجا که حقوق علم اثبات است و نه علم ثبوت، در این مرحله و پس از صدور رأی سخن از این حقایق کاری عبث به نظر می‌رسد.

۲.۳. حقایق پرونده

شرکت ملی نفت (NIOC) و کرسنت (CPCI) قرارداد عرضه و خرید گاز را منعقد کردند. قانون حاکم بر این قرارداد قانون ایران تعیین شد. در این قرارداد یک بند داوری وجود داشت. CPCI به دنبال واگذاری قرارداد به یکی از شرکت‌های تابعه خود به نام شرکت گاز کرسنت بود. CPCI و شرکت گاز کرسنت، هر دو، رویه داوری را با ادعای نقض قرارداد از سوی شرکت ملی نفت و تحویل‌ندادن گاز آغاز کردند. طرفین لندن را به‌منزله مقر داوری انتخاب کردند. ادعای شرکت ملی نفت این بود که به دلیل فساد و ترتیبات فاسد میان اعضای هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت و CPCI، داوران صلاحیت رسیدگی به دعوا را ندارند. شرکت ملی نفت همچنین اظهار می‌داشت که واگذاری قرارداد از سوی

1. Public policy

برای دادگاه احراز این امر مهم بود که آیا رأی داوری با سیاست عمومی مغایر است یا خیر؟ بر این اساس که آیا قرارداد موضوع رأی داوری به‌واسطه فساد منعقد شده است؟ (در مقایسه با قراردادی که ماهیتاً غیرقانونی است، برای مثال: قرارداد پرداخت رشوه).

۲. برای دیوان داوری محرز شد که با وجود تلاش برای پرداخت رشوه، انعقاد قرارداد به سبب پرداخت رشوه انجام نشده است و هیچ مدرکی حاکی از نبود توازن قراردادی میان طرفین وجود ندارد.

CPCI به شرکت گاز کرسنت نامعتبر است، زیرا شرکت ملی نفت هیچ نسخه مکتوبی مبنی بر رضایت بر این امر را ارائه نداده است. رأی داوران در نهایت به نفع CPCI و شرکت گاز کرسنت بود و دفاعیات و دعوای متقابل شرکت ملی نفت رد شد. شرکت ملی نفت به موجب بخش ۶۷ و ۶۸ قانون داوری ۱۹۹۶ (قانون ۱۹۹۶)^۱ ابطال رأی داوری را از دادگاه عالی درخواست کرد.

۳.۳. تصمیم دادگاه تجاری

اصل استقلال بدین معنی است که توافق نامه داوری و قرارداد اصلی می بایست به منزله دو قرارداد جداگانه در نظر گرفته شوند. بی اعتبار بودن قرارداد اصلی عرضه و فروش گاز موجب بی اعتباری موافقت نامه داوری نمی شود. این اصل در بخش ۷ قانون ۱۹۹۶ و در پرونده فیونا تراست در مقابل پریوالوف (۲۰۰۸)^۲ به طور خلاصه آمده است. در این رأی آمده است که هرگاه انگلستان به منزله مقر داوری انتخاب شود، چه در قرارداد یا پس از انعقاد آن، یا هرگاه مقر داوری از سوی نهاد یا دیوان داوری تعیین شده باشد (بخش ۳)، قانون انگلستان بر موافقت نامه داوری حاکم است. در اینکه قانون ایران تنها از لحاظ ماهوی بر قرارداد اصلی حاکم است تردیدی نیست. انتخاب قانون متفاوت از نظر ماهوی برای یک قرارداد بخش ۷ قانون ۱۹۹۶ را اعمال شدنی می کند. طرفین می توانستند قانون دیگری را به منزله قانون حاکم بر موافقت نامه داوری اعمال کنند، اما متأسفانه این کار را نکردند. از این رو، اعتراض ایران به بخش ۶۷ قانون ۱۹۹۶ پذیرفته نشد. هیئت مدیره شرکت ملی نفت رضایت خود را در خصوص واگذاری قرارداد به شرکت گاز کرسنت تصویب و صورت جلسه کرده بودند. عبارت «أخذ» رضایت نیازمند ارسال و دریافت فیزیکی از سوی CPCI نیست. اعتراض به بخش ۶۷ نیز به همین دلیل رد شد. در خصوص موضوع سوم، دیوان داوری دریافت که هنگام مذاکره قرارداد با CPCI شواهدی مبنی بر سوء رفتار و ترتیبات فاسد آلودی وجود داشته است. با این حال، قرارداد

1. The Arbitration Act 1996 (c 23) is an Act of Parliament which regulates arbitration proceedings within the jurisdiction of England and Wales and Northern Ireland.

2. Fiona Trust v Privalov [2008] 1 Lloyd's Rep 254.

عرضه و خرید گاز غیرقانونی نبوده و به واسطه فساد منعقد نشده است. به موجب رأی داوری، سوءرفتار از سوی برخی افراد که نام آن‌ها آمده وجود داشته است، اما داوران به این نتیجه نرسیده‌اند که هیچ یک از آن‌ها در انعقاد قرارداد عرضه و خرید گاز تأثیری اساسی داشته است. علاوه بر این، این حقیقت که قرارداد اصلی ممکن است آلوده به سوءرفتار بوده باشد دلیلی ناکافی برای ابطال رأی داوری براساس سیاست عمومی است. به موجب رأی دادگاه، هیچ قاعده‌ای در حقوق انگلستان وجود ندارد که مانع از اجرای قراردادی شود که مسبوق به اقدامی ناکام برای رشوه بوده یا یکی از طرفین قرارداد آلوده به یک اقدام قبلی شده است (پاراگراف ۴۹ بخش ۳). درخواست شرکت ملی نفت با استناد به بخش ۶۸ قانون نیز بدین ترتیب رد شد.

همان‌طور که می‌بینیم انگلستان تفسیر مضیقی از سیاست عمومی ارائه می‌دهد، در حالی که در سایر سیستم‌های قضایی این چنین نیست. براساس رویه قضایی در انگلستان رشوه و قراردادهایی با هدف رشوه مغایر سیاست عمومی انگلستان به شمار می‌روند، اما قراردادهایی که به واسطه رشوه منعقد شده باشند به طور خودکار اجراشدنی‌اند. این نوع قراردادها به انتخاب طرفی که دارای حسن نیت و بی‌تقصیری او محرز است^۱ می‌توانند اعمال‌شدنی باشند.

دادگاه می‌تواند رویکردی منطقی نسبت به تفسیر قرارداد اتخاذ کند. پرونده آرنولد در مقابل بریتون (۲۰۱۵) تأیید می‌کند که به موجب اصل دادگاه می‌بایست عبارات را براساس معنای طبیعی و عادی آن‌ها تفسیر کند. در پرونده کرسنت استدلال طرف ایرانی این بود که منظور از عبارت «أخذ» اکتساب فیزیکی است. این تفسیر در جایی که مفاد قراردادی اجازه کتبی را، در مقایسه با اجازه شفاهی در نظر دارد، بیشتر است. با این حال طبق قرارداد اصلی عرضه و خرید گاز، طرف ایرانی نمی‌تواند در جایی که واگذاری به یک شرکت تابعه باشد از دادن اجازه خودداری کند، همان‌گونه که در این پرونده نیز چنین بود. در این پرونده دادگاه، حتی پس از صدور رأی از سوی دیوان داوری، تحت تأثیر استدلال شرکت ملی نفت و امتناع وی از ارائه رونوشت رضایت کتبی به کرسنت قرار نگرفت.

1. Innocent party.

رای دادگاه از جهت آزادی عملی که به داوران می‌دهد بسیار مهم است. رأی دیوان داوری مشتمل بر ۳۶۲ صفحه بود که طی یک رسیدگی ۳۰ روزه و جلسات طولانی صادر شد. به نظر می‌رسد به موضوع فساد نیز به طور کامل رسیدگی شده است و پس از داوری نیز هیچ مدرک جدیدی مبنی بر فساد به دادگاه ارائه نشد. به همین دلیل است که دادگاه در رأی داوری دخالت و در آن تغییری ایجاد نکرد.

طی رأی دیگری مورخ ۱۸ جولای ۲۰۱۶، دادگاه عالی انگلستان از توقف رسیدگی نسبت به اعتراض به رأی داوری خودداری می‌کند. دادگاه چنین رأی داد که یکی از طرفین نمی‌تواند در صورتی که توقف رسیدگی به دورزدن صلاحیت دادگاه نظارت‌کننده منجر شود اجازه توقف جلسات رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داوری را صادر کند. شرکت ملی نفت درخواست توقف رسیدگی به اعتراض به رأی داوری را به دادگاه ارائه داد با این تعهد که از شناسایی و اجرای رأی داوری با استناد به همان دلایلی که تجدیدنظرخواهی کرده است ممانعت به عمل نخواهد آورد. برای دادگاه احراز شد که استدلال شرکت کرسنت در رد این تعهد شرکت ملی نفت موجه است، زیرا شرایط توافق شده قبلی به شرکت ملی نفت اجازه می‌دهد که همان دعاوی را در مقر داوری دیگری مطرح کند. همچنین، برای دادگاه محرز شد که حتی اگر شرکت ملی نفت به میزان کافی تعهد ارائه دهد، این امر مانع از این ریسک نمی‌شود که شرکت ملی نفت از اجرای رأی از سوی دادگاه به موجب کنوانسیون نیویورک خودداری نکند.^۲

1. National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum Company International Limited, Crescent Gas Corporation Limited, Claim No 2014 Folio 1028, High Court of Justice Queen's Bench Division, Commercial Court, 18 July 2016, 2016 EWHC 1900 (Comm).

۲. به موجب ماده ۵ از کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی تنظیم شده در نیویورک در ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷/۴/۳ هجری شمسی) معروف به کنوانسیون نیویورک؛

۱- مرجع صالحی که تقاضای شناسایی و اجرای حکم از آن شده است می‌تواند بنا به درخواست طرفی که علیه وی به حکم استناد شده است و تنها در صورتی که طرف یادشده دلایل زیر را برای آن تهیه کند، از شناسایی و اجرای حکم امتناع ورزد: الف) طرف‌های موافقت‌نامه موضوع ماده ۲ به موجب قانون حاکم درخصوص آن‌ها در مواردی از عدم اهلیت برخوردار باشند یا موافقت‌نامه مزبور به موجب قانونی که طرف‌ها مشمول آن شده‌اند

به همین دلیل، دادگاه توقف رسیدگی به رأی داور را نپذیرفت و با وجود حضور نداشتن شرکت ملی نفت در جلسه رسیدگی، تجدیدنظرخواهی را در ماهیت انجام داد.

به موجب این رأی دعوای شرکت ملی نفت رد شد و هزینه‌ها براساس تعهد جبران خسارت در نظر گرفته شد. این رأی دادگاه نشان می‌دهد که دادگاه انگلستان اجازه نمی‌دهد تجدیدنظرخواهی عاملی برای ممانعت از اجرای رأی داور شود. پس از اعتراض ایران و به موجب رأی دادگاه مورخ ۱۸ جولای ۲۰۱۶ در دادگاه عالی تجاری انگلستان نیز به موضوع رسیدگی شد. در نهایت، دادگاه به این نتیجه رسید که با این فرض که شرکت ملی نفت آماده پرداخت هزینه‌ها براساس خسارات است، خسارات مربوط به توقف رسیدگی را نیز می‌بایست پرداخت کند.

۴. راهکارهای مقابله با فساد در پروژه‌های نفت و گاز

به منظور مقابله با فساد و منافع محتمل برای پرداخت رشوه یا اعمال نفوذ برخی سازوکارهای عمومی و اختصاصی بررسی می‌شوند. به طور کلی آنچه در سایر حوزه‌ها از

معتبر نباشد یا به موجب قانون کشور محل صدور حکم فاقد هرگونه قرینه‌ای در آنجا باشد؛ یا ب) اخطار صحیح به طرفی که علیه وی به حکم استناد شده درخصوص انتصاب داور یا جریان رسیدگی داور داده نشده یا قادر نبوده است به گونه دیگری مورد خود را مطرح کند؛ یا پ) حکم درخصوص اختلافی است که شرایط ارجاع به داور دربارۀ آن منظور نشده است یا شامل آن نمی‌شود، یا متضمن تصمیم درخصوص مسائلی فراتر از حیطه شمول ارجاع به داور است، مشروط بر آنکه چنانچه تصمیمات درخصوص مسائل ارجاع شده به داور قابل تفکیک از مسائلی باشد که بدین‌گونه ارجاع نشده است، آن بخش از حکم که متضمن تصمیماتی دربارۀ مسائل ارجاع شده به داور است، قابل شناسایی و اجرا باشد؛ یا ت) ترکیب مرجع داور یا تشریفات داور طبق توافق طرف‌ها نبوده است یا در صورت فقدان چنین توافقی، طبق قانون کشوری که داور در آن انجام شده است، نباشد؛ یا ث) حکم هنوز برای طرف‌ها لازم‌الرعاية نشده یا از سوی مرجع صالح یا به موجب قانون کشوری که حکم در آن صادر شده است نقض شده یا به حالت تعلیق درآمده باشد.

۲- در صورتی ممکن است از شناسایی و اجرای حکم داور نیز امتناع به عمل آید که مرجع صالح کشوری که شناسایی و اجرای حکم از آن درخواست شده است احراز کند که: الف) موضوع اختلاف به موجب قانون آن کشور از طریق داور قابل حل و فصل نیست؛ یا ب) شناسایی یا اجرای حکم با نظم عمومی آن کشور مغایرت دارد.

عوامل ضدفساد محسوب می‌شود می‌توان به مواردی از قبیل ایجاد نهادهای نظارتی مستقل از وزارت نفت، افشای مالکیت شرکت‌ها، انتشار قراردادها و الزام مدیریت ارشد شرکت‌های دولتی در بخش نفت و گاز به اعلام دارایی‌های خود به صورت دوره‌ای و فرایندهایی - که موجب افزایش شفافیت و پاسخگویی می‌شود- اشاره کرد.

درج شروط ضدفساد در قراردادها یکی از عواملی است که در قراردادهای نفت و گاز دیده می‌شود. اتاق بین‌المللی بازرگانی پیش‌نویس یک شرط ضدفساد را برای درج در قراردادها تهیه کرده است. این شروط می‌توانند شرکت‌ها را ملزم کنند که گواهی دهند از اصول مندرج در کنوانسیون ۱۹۷۷ مقابله با رشوه به مقامات دولتی خارجی در معاملات تجارت بین‌الملل و تفاسیر کنوانسیون، قانون ایالات متحده آمریکا علیه فساد مصوب ۱۹۷۷ و قانون ضد رشوه انگلستان مصوب ۲۰۱۰ تبعیت می‌کنند.

استناد به قوانین ضدفساد از جمله اصول مرتبط قانون اساسی یا قوانین عادی در قراردادها و حکومت قوانین جمهوری اسلامی ایران به لحاظ ماهوی و شکلی بر تمامی قراردادها و موافقت‌نامه‌ها از جمله موافقت‌نامه داوری چه به صورت شرطی از قرارداد باشند یا مستقل از قرارداد می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. برخی از قوانین به شرح زیر عبارت‌اند از:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با در اختیار قراردادن منابع هیدروکربوری در دست حکومت اسلامی و استثناکردن آن از مشارکت بخش خصوصی داخلی و خارجی در واقع مکانیسمی برای جلوگیری از فساد در بهره‌برداری از انفال و ثروت‌های عمومی پیش‌بینی کرده است. این قاعده به طور خاص در اصل ۴۵ قانون اساسی مشاهده می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منزله منشور ملت، در اصول متعددی به بحث پیشگیری از فساد مالی و اداری به شرح ذیل اشاره کرده است که در بخش نفت و گاز نیز کاربرد دارد. برخی از این اصول عبارت‌اند از: اصل چهل و سوم مبتنی بر منع انحصار و معاملات حرام؛ اصل چهل و چهارم مبنی بر تجاوز نکردن سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی از محدوده قوانین اسلام و اصل چهل و هفتم مبنی بر مالکیت حاصل از طرق مشروع و امثال آن (متنی نژاد، بی‌تا). یکی از نقدهای وارده در خصوص قراردادهای جدید نفتی، مطابقت نداشتن صدور مجوز فعالیت و پروانه بهره‌برداری برای

اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید از میدین نفت و گاز با اصل چهل و چهار قانون اساسی است. از آنجا که مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و نهادهای بزرگ عمومی غیردولتی و خصوصی از نیازهای مبرم صنعت نفت و گاز است و شکوفایی این صنعت با امکانات دولتی براساس تجربه سال‌های گذشته با شکست مواجه شده است به نظر می‌رسد درخصوص ارائه تفسیر شورای نگهبان از این اصل و به‌روزرکردن سیاست‌های مربوط به اصل ۴۴ دخالت قانون‌گذار ضرورت می‌یابد.

دامنه قوانین عادی به اندازه‌ای گسترده است که ذکر تمام قوانین و مقررات مربوط به آن‌ها که حاوی احکام و تکالیفی درخصوص پیشگیری از وقوع فساد مالی باشد، مشکل است. برخی از قوانین و مقررات مهم در این زمینه عبارت‌اند از: قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت با خارجی‌ها (۱۳۲۳)؛ قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری (۱۳۳۷)؛ قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی (۱۳۷۲)؛ قانون محاسبات عمومی؛ قانون برنامه و بودجه؛ قانون مجازات اسلامی؛ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری (۱۳۶۷)؛ قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی (۱۳۴۸)؛ قانون مجازات اخلاف‌گران در نظام اقتصادی کشور (۱۳۶۹)؛ دادگاه موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی (۱۳۶۳)؛ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد (۱۳۹۰) و مجموع قوانین و مقررات حقوق رقابت.

از دیگر راهکارهای درخور بحث قابلیت فسخ یا ابطال قراردادهای مبتنی بر فساد است. در عرصه تجارت بین‌الملل، اختلافات مرتبط با وضعیت حقوقی قرارداد مبتنی بر فساد در مواردی بروز می‌یابد که سرمایه‌گذار نفتی یا خریدار یا به هر نحو طرف خارجی علیه دولت میزبان بر الزام دولت به اجرای قرارداد اقامه دعوا کرده است و دولت در مقام دفاع از عملکرد خود به اقدام فسادآلود سرمایه‌گذار یا طرف قرارداد در تحصیل چنین قراردادی استناد کرده است، رویه‌ای که ظاهراً در پرونده کرسنت نیز در داوری بین‌المللی مطرح شد. گفتنی است، نظم عمومی بین‌المللی به آن دسته از اصول اساسی اطلاق می‌شود که راجع به عدالت و اخلاق است؛ نظم عمومی فراملی نیز شامل قواعد اساسی حقوق طبیعی است که مورد پذیرش همه کشورهای است (Zachary, 2013: 41).

مسئله حائز اهمیت این است که در صورت تحقق فساد دوطرفه (علوی قزوینی و بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۹۴)، استناد دولت میزبان به سختی پذیرفته می‌شود با این استدلال که اگر یک مقام عالی دولتی اقدام به دریافت رشوه کند، این بدان معناست که دولت به زیان خود عمل کرده است و دیگر حقی در نقض قرارداد تحصیل شده ندارد. البته این تا آنجا پذیرفتنی است که اقدام این مقام قابلیت استناد به دولت داشته باشد (Guillaume, 2006: 4). به نظر می‌رسد، در پرونده کرسنت نیز به طور کلی در انعقاد قرارداد می‌توان به دولت استناد کرد، زیرا با وجود استدلال فساد از طرف دولت ایران، دولت طی مدت معقول و متعارف اقدامی مبنی بر محکومیت انعقادکنندگان قرارداد در مراجع داخلی انجام نداده است. به هر حال استدلال فساد از طرف ایران در مراجع بین‌المللی پذیرفته نشده است و این می‌تواند به معنی «قابلیت انتساب انعقاد قرارداد به دولت» باشد و به نظر می‌رسد به همین سبب از آنجا که دولت به زیان خود عمل کرده است، دیگر حقی در نقض قرارداد تحصیل شده ندارد.

شاید بتوان بر مبنای حقوق داخلی نیز بی‌اعتباری قراردادهای مبتنی بر فساد را مطرح کرد. در حقوق کنونی مفهوم نظم عمومی هم در ابطال قراردادهای مضر به حال عموم و هم برای الزام انسان‌ها به انعقاد قراردادهای مفید و ضروری برای عموم به کار می‌رود (الفت، ۱۳۸۴). قانون بسیاری از قراردادها را باطل اعلام یا شرایط ناخواسته‌ای را بر طرفین تحمیل می‌کند، تاحدی که برخی حقوق‌دانان «انطباق عقد با ضرورت‌های اجتماعی و نظم عمومی» را بر جمله شرایط اساسی صحت عقد افزوده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۴۸). از آنجا که در قانون حاکم بر قراردادهای نفتی ایران، قانون ایران درج می‌شود، بی‌اعتباری قرارداد براساس قانون حاکم نیز با همین استدلال پذیرفتنی خواهد بود.

استدلال رقیب این است که بطلان نتیجه فساد در ارکان اصلی عقد است و از آنجا که رشوه ارکان اصلی عقد را برهم نمی‌زند نمی‌توان با این استدلال تقاضای ابطال قراردادهای مبتنی بر فساد را به مرجع حل اختلاف ارائه داد. این استدلال در پرونده کرسنت نیز ارائه شده که وجود فساد محرز است، اما به اصل قرارداد ضربه نمی‌زند.

نظم عمومی مفهومی شناخته‌شده در فقه و حقوق است و فساد در انعقاد یا اجرای قراردادهای نفتی، که اصلی‌ترین منبع بیت‌المال را تشکیل می‌دهند نیز به طور قطع امری

مخالف نظم عمومی محسوب می‌شود. تحدید اصل آزادی قراردادی براساس استناد به نظم عمومی و ممانعت از اجرای قرارداد به جهت مخالفت با نظم عمومی (از جمله ماده ۱۰ و ماده ۹۷۵ قانون مدنی ایران) نیز امری مسلم است به‌خصوص با در نظر گرفتن اینکه وزارت یا شرکت نفت به نمایندگی او و هر دو به نمایندگی از ملت عمل می‌کنند و منابع و ذخایری که موضوع قراردادهای نفتی قرار می‌گیرند در واقع اموال عمومی اند و این دو مرجع به‌هیچ‌وجه مالکیت این منابع را در اختیار ندارند.

از سوی دیگر، برخی قراردادهای نفتی تحصیل شده به‌وسیله فساد را می‌توان به استناد خیار تدلیس فسخ شدنی دانست. در صورتی که تدلیس مربوط به اوصاف اساسی قرارداد باشد رکن عقد مفقود شده است و به نظر می‌رسد توانایی پیمانکار در اجرای قرارداد و تحقق نیافتن تشریفات مناقصه و تدلیس در قیمت و ... نیز از این جمله باشند. بدین ترتیب، رعایت نکردن تشریفات مناقصه موجب رعایت نکردن مصالح عامه است، از این رو، قراردادی که به‌وسیله فساد به استناد رعایت کردن تشریفات مناقصه برگزار شده باشد فسخ شدنی است.

برخی قراردادهای نفتی نیز حاصل خارج شدن نماینده از حدود اختیارات وی است که اغلب به‌واسطه رعایت نکردن غبطه موکل (دولت یا عموم ملت) از سوی وکیل (نماینده دولت) غیرنافذند. بر حسب ضرورت هر نماینده دارای اختیارات مشخصی است و طرف مقابل بایستی از محدوده اختیارات وی مطلع باشد. علاوه بر این، در فرضی که ثابت شود طرف خارجی از طریق رشوه یا اعمال نفوذ وارد شده است، بدان معناست که وی از این موضوع مطلع بوده است که نماینده در زمینه مورد نظر وی یا تاحدودی که طرف خارجی مدنظر داشته فاقد اختیارات نبوده است. صرف این اطلاع اصیل یعنی دولت ایران را در جایگاهی قرار می‌دهد که بتواند آن قرارداد را ابطال کند. البته اگر اصیل یعنی مقامات، مراجع مسئول و مرتبط نظارتی و قانونی به این مسئله رضایت داده یا از آن مطلع بوده‌اند یا پس از اطلاع طی مدت معقول و متعارفی به آن اعتراض نکرده باشند قرارداد مذکور ابطال شدنی نخواهد بود. هرچند بر مبنای اصلی از حقوق بین الملل تحت عنوان «حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع طبیعی خود» حتی اطلاع یا تجویز چنین اقداماتی از سوی دولت یا حکومت نیز مردود است. برخی قراردادهای نفتی بدون رعایت مصلحت ملت منعقد شده است بی‌آنکه مرجع تنظیم‌کننده دارای صلاحیت انعقاد چنین قراردادی با چنان تبعات مالی

برای ملت باشد. در هر حال، اگر قراردادی در حوزه نفت و گاز به وسیله فساد تحصیل شده و نماینده مصلحت دولت را رعایت نکرده باشد، در واقع وکیل با سوءاستفاده از اختیار خود سبب غیرنافذ شدن عقد شده است و از این جهت قرارداد از سوی دولت میزبان ابطال شدنی است. بنابراین، علاوه بر مسئولیت کیفری وکیل، انعقاد قرارداد نیز به دلیل نداشتن اختیارات و خارج بودن از حدود اختیارات وکیل ابطال شدنی خواهد بود. اما مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود قابلیت ابطال قرارداد به اختیار و از سوی طرفی است که حسن نیت دارد و بی‌تقصیر بودن او محرز است. در پرونده کرسنت دیدیم که قابلیت ابطال قرارداد از سوی شرکت ملی نفت مسلماً به نفع طرف ایرانی است، در حالی که طرف ایرانی محکوم علیه است و بنابراین طرف بی‌گناه و دارای حسن نیت محسوب نمی‌شود!

از راهکارهای اعمال شدنی تنظیم و افشای فرمت‌های قراردادی است. البته اطلاعاتی که از لحاظ تجاری حساس اند اغلب در قرارداد اصلی درج نمی‌شوند، بلکه در سایر اسناد درج می‌شوند و از این رو، شفافیت قراردادها به دسترسی این اطلاعات برای رقبا منجر نخواهد بود. در هر حال، اطلاعات بسیار حساس را نیز می‌توان پیش از افشا از قرارداد خارج کرد ("Contract Transparency", Natural Resource Governance Institute). شفافیت برای تضمین اینکه منابع در جهت منافع عمومی مدیریت می‌شوند ضروری است. بدون داشتن دسترسی به اصل قراردادهای منعقد و جزئیات فرایندهای مناقصه نمی‌توان راجع به سلامت این معاملات نظری داد. در سطح جهانی نیز حرکت به سمت علنی کردن انعقاد قراردادهاست و بانک جهانی نیز برای اعطای منابع مالی افشای قراردادها را الزامی می‌داند (Morrissey, 2014).

یکی دیگر از راهکارها پاسخگو کردن پست‌های مدیریتی مشخص است. ضروری است مسئولیت و پاسخگویی را نه تنها به نهادها، بلکه به پست‌های خاص پیوند داد تا در صورت نقض مقررات یا تحقق نیافتن برخی اهداف، افراد مشخصی شخصاً مسئول و پاسخگو باشند (Al-Kasim, op.cit. 30).

ایجاد سامانه‌های در دسترس از سوی عموم از راهکارهای ضدفساد در این حوزه به شمار می‌رود. در مرحله انتخاب پیمانکاران یکی از راهکارهای مقابله با فساد ایجاد بانک اطلاعاتی از پیمانکاران بالقوه است. بدین ترتیب ارزیابی متقاضیان براساس داشته‌های ذهنی

کارکنان مراکز دولتی انجام نخواهد شد. قطعاً ایجاد سامانه های جامع نظارتی قضایی، بانکی و غیره نیز به نهادهای نظارتی و عموم این امکان را می دهد که به محض بروز تخلف آن را پیگیری و از ایجاد فساد بزرگ و رانت خواری پرهیز کنند.

برخی از راهکارهای فرعی نیز در مقابله با فساد در پروژه های نفت و گاز عبارتند از: ایجاد دموکراسی واقعی و چرخش مدیران اجرایی؛

تقویت نهادهای دولتی مقابله با فساد در بخش نفت و انرژی؛

آموزش و تذکر قوانین، مقررات داخلی و کنوانسیون ها و سایر اسناد ملی و منطقه ای ضد فساد به شرکت های بین المللی و طرف های داخلی؛

حذف شرط ثبات به شکل سنتی یا مدرن آن در قراردادهای نفتی، زیرا مانع از تصویب یا اعمال قوانین جدید می شوند؛

اتخاذ فرایندی رقابتی و علنی برای اعطای مجوز در بلوک های نفتی؛

فرهنگ سازی حاکمیت قانون و شفاف سازی، احترام به حقوق دیگران و جلوگیری از فساد؛

اصلاح بوروکراسی و سیستم رانتهی نفت.

۵. نتیجه گیری

بر اساس قاعده نفی سبیل به موجب اصل یکصد و پنجاه و سوم، انعقاد هرگونه قراردادی که به سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی و ... کشور منجر شود ممنوع شده است. به نظر می رسد هرگونه قرارداد نفتی اعم از مبتنی بر فساد یا غیر در صورتی که سبب مسلط شدن شرکت های خارجی بر منابع ملی شود در تعارض با این قاعده باشد. با وجود این قاعده کلی، در خصوص پرونده کرسنت باید پذیرفت که شرکت ملی نفت در مقابل شرکت خارجی نه به منزله دولت ایران، بلکه در اجرای اعمال تصدی و نه حاکمیتی وارد می شود. بنابراین، در صورتی که وزارت نفت با استناد بر این قاعده وارد شود به نظر موضوع با مباحث ملی کردن به صورت تاریخی مشابهت خواهد داشت بدین معنی که اگرچه حکومت با قدرت حاکمیتی خود می تواند قرارداد را لغو کند در عین حال شرکت ملی نفت نیز می بایست از پس جبران نقض قرارداد برآید. به همین دلیل است که عمده تلاش مراجع حاکمیتی نظارتی می بایست در مراحل تنظیم قرارداد یا بر جرح و تعدیل

قرارداد معطوف شود که البته تربیت متخصصان، بازرسان، وکلا و مشاوران در حوزه مبارزه با فساد و اقدام به موقع و آگاهانه آن‌ها در چرخه حیات قراردادهای نفتی به مراتب در مقابله با فساد عامدانه یا غیرعامدانه مؤثر خواهد بود. بنابراین، لازم است تدبیری اندیشیده شود که در صورت خلع ید طرف خارجی به دلایلی از جمله ناسازگاری با منافع عمومی یا انعقاد قرارداد بر مبنای فساد و امثال آن طرف خارجی نتواند در دعوی بین المللی ادعای خسارت‌های کلان کند و این موضوعی است که امروز متأسفانه در پرونده کرسنت با آن مواجهیم.

دیدیم که به موجب اصل استقلال موافقت‌نامه داوری، توافق‌نامه داوری و قرارداد اصلی می‌بایست به منزله دو قرارداد جداگانه در نظر گرفته شوند. بنابراین، بی‌اعتباربودن قرارداد اصلی (قرارداد عرضه و فروش گاز) در پرونده کرسنت موجب بی‌اعتباری موافقت‌نامه داوری نشد. این اصل سبب شد که طبق قوانین انگلستان، از آنجا که این کشور از سوی طرفین به منزله مقر داوری انتخاب شده بود، قانون انگلستان بر موافقت‌نامه داوری حاکم باشد. در اینکه قانون ایران از لحاظ ماهوی بر قرارداد اصلی حاکم است تردیدی نیست. انتخاب یک قانون متفاوت از نظر ماهوی برای یک قرارداد اصل استقلال موافقت‌نامه داوری را (به موجب قانون حاکم بر داوری، یعنی قانون انگلستان) اعمال شدنی می‌کند. اشکال کار در این بود که طرفین می‌توانستند قانون دیگری را به منزله قانون حاکم بر موافقت‌نامه داوری اعمال کنند، اما متأسفانه این کار را نکردند.

منابع

الف) فارسی

۱. بینایی، محمد (۱۳۸۶). «کنکاشی پیرامون فساد مالی در قراردادهای دولتی»، سازمان بازرسی کل کشور.
۲. صدری، علی (۱۳۹۳). «بخش دولتی قانون حداکثر استفاده از توان داخلی را درست اجرا کند»، خبرگزاری مهر.
۳. علوی قزوینی، سیدعلی و بیگی حبیب‌آبادی، قاسم (۱۳۹۴). «تأثیر فساد مالی بر وضعیت قراردادهای دولتی»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۲.
۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۷. کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی تنظیم‌شده در نیویورک به تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ میلادی (۳/۴/۱۳۳۷ هجری شمسی).

ب) انگلیسی

8. Al-Kasim, Farouk; Søreide, Tina & Williams, Aled (2008). *Grand corruption in the regulation of oil*, U4 Issue 2008: 2, Chr. Michelsen Institute. [Online] Available at www.u4.no/publications/grand-corruption-in-the-regulation-of-oil/ [Accessed on 9 July 2015].
9. Della Porta, D. & Vanucci, A (1999). *Corrupt Exchange: Actors, resources, and mechanisms of political corruption*, New York: Aldine de Gruyter.
10. Fiona Trust v Privalov [2008] 1 Lloyd's Rep 254.
11. Guillaume, Gilbert (2006). "World Duty Free Company Ltd. v. Republic of Kenya", *ICSID*.
12. Iran Petroleum Contracts (IPC). final version by steering committee, 18.11.15.

13. Morrissey, James (2014). "Scandal in Tanzania: A little context and 3 lessons", available online at: <http://politicsofpoverty.oxfamamerica.org/2014/12/scandal-in-tanzania-a-little-context-and-3-less>.
14. National Iranian Oil Co v. Crescent Petroleum Co International Ltd & Anor. Queen's Bench Division (Commercial Court) 4 March 2016, [2016] EWHC 510 (Comm), [2016] 1 C.L.C. 508.
15. National Iranian Oil Company v. Crescent Petroleum Company International Limited, Crescent Gas Corporation Limited, Claim No 2014 Folio 1028, High Court of Justice Queen's Bench Division, Commercial Court, 18 July 2016, 2016 EWHC 1900 (Comm).
16. Natural Resource Governance Institute, "Contract Transparency", available online at: http://www.resourcegovernance.org/training/resource_center/backgrounders/contract-transparency.
17. The Arbitration Act 1996 of England, Wales & Northern Ireland.
18. Zachary, Douglas (2013). "The Plea of Illegality in Investment Treaty Arbitration", *ICSID Review -- Foreign Investment Law Journal*.

Archive of SID